

# Shiraz-Beethoven.ir

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	سخن ناشر
۷	تعریف هنر / رابرت استکر
۴۹	بیان در هنر / آرون ریدلی
۸۵	تفسیر در هنر / گرگوری کاری
۱۱۹	استعاره / تد کوهن
۱۴۳	روایت / جرج م. ویلسون
۱۷۵	تراژدی / آرون ریدلی
۲۰۳	هنر و شناخت / بریس گات
۲۳۵	هنر و اخلاق / متیو کیثران
۲۷۹	نمایه

رویکرد اتخاذ می‌کنند. عده‌ای (بیردزلی ۱۹۸۳) می‌کوشند تا هنری بودن آثاری را که آشکارا خلاف نمونه‌های مورد انتظارشان اند انکار کنند، اما به نظر می‌رسد که این تلاش مذبحانه باشد، زیرا نمونه‌های خلاف (- counter examples) از حیث تعداد به نحو نمایانی افزایش می‌یابند و به عنوان آثار هنری مورد پذیرش عامه مردم و منتقدان قرار می‌گیرند. آنچه اخیراً در پاسخ به این ایراد به صورت خط مشی عادی تری درآمده است مطرح کردن این ادعاست که نمونه‌های خلاف از ویژگی‌های زیبایی شناختی برخوردارند (لیند ۱۹۹۲). مثلاً اشیاء پیش ساخته در بیش‌تر از یک سطح چنین ویژگی‌هایی دارند. این پیش ساخته‌ها، که به سادگی به منزله شیء انگاشته می‌شوند، دارای خصوصیتی هستند که کمابیش سزاوار تعمق‌اند. آن‌ها، به عنوان آثار هنری، موضع طنزآمیز دوشان در برابر هنر را قدرتمندانه بازگو می‌کنند.

آیا می‌توانیم از مفهوم «امر زیبا» استفاده کنیم تا شرطی کافی برای این که اثری هنری باشد فراهم آوریم؟ چنان که از محتوای پاراگراف پیشین استنباط می‌شود، هر شیئی بالقوه می‌تواند از جاذبه زیبایی شناختی برخوردار باشد، و از این رو به بار آوردن تجربه زیبایی شناختی به هیچ وجه منحصر به هنر نیست. در تعریف بیردزلی، اشیاء طبیعی کنار گذاشته می‌شوند، زیرا آن‌ها با تیت لازم به وجود نمی‌آیند، اما به نظر می‌رسد که این تعریف در مورد بسیاری از مصنوعات دست آدمی که آثار هنری نیستند، ولی با خصوصیت‌های خوشایند زیبایی شناختی ایجاد می‌شوند، حکم صادر می‌کند.

سه راه وجود دارد که در آن‌ها مدافعان تعریف‌های زیبایی شناختی هنر شاید بکوشند که با حضور فراگیر امر زیبا در خارج از حوزه هنر به خودی خود مقابله کنند. یک راه عبارت است از تعریف کردن مجدد آنچه مثل هرگونه

- Beardsley, M. C. (1967). Metaphor, in *Encyclopedia of Philosophy*, ed. P. Edwards, New York: Macmillan.
- (1978). Metaphorical Senses. *Nous* 12: 3-16.
- (1982). The Metaphorical Twist. *Philosophy and Phenomenological Research* 22: 293-307.
- Black, M. (1955). Metaphor. *Proceedings of the Aristotelian Society* 55: 273-94.
- Cohen, T. (1975). Figurative Speech and Figurative Acts: *Journal of Philosophy* 72: 669-84.
- (1978). Metaphor and the Cultivation of Intimacy. *Critical Inquiry* 5:1-13.
- Cohen, T. (1997). Metaphor, Feeling, and Narrative: *Philosophy and Literature* 21: 223-44.
- Cooper, D. (1986). *Metaphor*. Oxford: Blackwell.
- Davidson, D. (1978). What Metaphors Mean. *Critical Inquiry* 5: 31-47.
- Derrida, J. (1974). The White Mythology: Metaphor in the Text of Philorophy. *New Literary History* 47-5 :6.
- Fogelin, R. J. (1988). *Figuratively Speaking*. New Haven: Yale University Press.
- Goodman, N. (1968). *Languages of Art*. Indianapolis: Bobbs-Merrill.
- Grice, P. (1989). *Studies in the Way of Words*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Hagberg, G, (2001). Metaphor; in *Routledge Companion to Aesthetics*, eds, B. Gaut and D. Lopes. London and New York: Routledge.
- Hausman, C, (1998), Metaphor and Nonverbal Arts, in *Encyclopedia of Aesthetics*, ed. Michael Kelly. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Henle, P, (1958). Metaphor: in P, Henle (ed.), *Language, Thought, and Culture*. Ann Arbor: University of Michigan Press, pp. 173-95.

شخصیتی به خود که کارهای قهرمانانه و جنگجویانه انجام می دهد - او را به این نتیجه می کشاند که باید اقدام به خودکشی کند. خودکشی آرآکس از لحاظ علی ضرورتی ندارد؛ و از لحاظ منطقی هم ضروری نیست. به بیان دیگر، همان گونه که ویلیامز می نویسد، «او، بدان گونه که هست، نمی تواند به سان مردی زیست کند که این اعمال را انجام داده است؛ چنین امری، به سبب رابطه های میان آنچه او از جهان انتظار دارد و آنچه جهان از مردی انتظار دارد که از جهان انتظار دارد، امری کاملاً ناممکن است» (۱۹۹۳: ۷۳). یعنی خودکشی او، به دلیل ملاحظات ذهنی خود او در زمینه موقعیتی که برای خود قائل است، ضروری است نه به دلیل ملاحظاتی که بدون خواست و توجه او، مثل ملاحظات علی یا منطقی، شامل حالش می شوند.

ویلیامز به چندین دلیل بر این نکته تأکید می ورزد، اما بارزترین و شاید ژرف اندیشانه ترین دلیل عبارت است از مخالفت او با تصویر معینی که از کار اختیاری و خودخواسته (voluntary) دارد. برطبق آن تصویر، که ویلیامز آن را به ویژه به کانت مرتبط می سازد، کار اختیاری امری است که آزادانه انتخاب می شود، درحالی که آنچه انتخاب را انجام می دهد نفسی است انتزاعی و «بی ویژگی»، و شالوده ای که نفس بر پایه آن دست به انتخاب می زند خرد ناب و عملی است. امر خودخواسته و اختیاری در این معنی نیز ضروری است. آنچه آزادانه انتخاب می شود، ضرورتاً، از جانب کنشگر خردمند دیگری نیز انتخاب می شود: به سخن کوتاه، امر اختیاری آن چیزی است که برای موجودات خردمند هم اجباری است. ویلیامز به این مفهوم اجبار عمیقاً با دیده تردید می نگرد. نگاه او به موضوع مسئولیت که با آن مفهوم هماهنگی دارد نیز آمیخته به تردید است، به این معنی که هر شخص، فقط یا در وهله نخست، برای انجام دادن یا برای کوتاهی از اجرای وظایفش، آن طور که